

## دین ارثی

سالها در گوشمان فرو کرده بودند که خواندن قرآن ثواب دارد. حتی نگاه کردن به خطوط قرآن از دید دکانداران دین ثواب اخروی داشت. خواندن قرآن به عربی ثواب بیشتری از دید این ملایان دارد. چون نمی فهمی چه گفته و ندانسته آن را به فرزندان خود منتقل میکنی و به عبارتی دینت را برای او هم به ارث می گذاری. اما چرا یک بار یکی از اینان نگفتند خواندن کتابی را که چیزی از آن نمی فهمی نمی تواند تو را بهره مند سازد؟ نتیجه یک عمر تحمیق کردن مردم این شده که وقتی در باره بعضی از آیات قرآن با همان هایی که عمرشان را در کلاسهای روضه و روخوانی قرآن سپری کرده اند. صحبت میکنیم. به کلی اظهار بی اطلاعی می کنند.

بعضی می گویند امکان ندارد چنین چیزی در قرآن باشد. اما وقتی آیه مورد نظر را جلوی رویشان می کشایی اینبار در صدد انکار بر می آیند و می گویند قرآن احتیاج به تفسیر دارد. از ظاهر آیات نمی توان به معنی واقعی آن پی برد وقتی به آنها برای مثال می گوئیم آیه 23 سوره نسا میگوید نکاح زنان شوهردار بر شما حرام شد به جز آنهایی که در جنگ به اسارت گرفتند. این آیه چه تاویلی جز معنی ظاهری می تواند داشته باشد؟ در باره شان نزول آیاتی از این قبیل با آنها سخن می گوئیم مثلاً " این آیه در زمانی نازل شد که اکثر زنان به اسارت گرفته شده در یکی از جنگها زنان شوهر دار بودند و جنگجویان از حضرت محمد کسب تکلیف کردند و ایشان بلا فاصله با خدا مشورت کردند و خدا این آیه را برای راحتی سربازان محمد وحی کرد باز این ذهن تخدیر شده ها درصدد انکار بر می آیند و می گویند در این مرحله زن از مالکیت شوهر خود درآمده و به ملکیت کسی که اسیرش کرده در می آید به آنها می گوئیم با این حساب عراقیها که در اوایل جنگ در بعضی نقاط جنگی به زنان تجاوز کردند طبق این آیه قرآن نوش جانشان اگر چنین رفتاری با زن خودت میشد چه میکردی . اینبار سکوت.

در مورد همه آیاتی که شخصیت حضرت محمد را زیر سوال می برد باز همین روش را در پیش می گیرند در نهایت می گویند من اطلاع ندارم به کسی که بیشتر می داند رجوع کن معلوم نیست کسی که بیشتر می داند کجاست بعضی می گویند تفسیر فلان آقا خوب نیست به تفسیر بهمان مراجعه کن. اگر قرآن کتاب هدایت است چرا باید طوری باشد که هر کس از آن یک برداشتی داشته باشد تاویل چه کسانی را باید قبول کنم. آیا باید به مجتهدی که خود قدرت تجزیه و تحلیل ندارد و این قدر احمق هست که پاکي آب را به حجمش می داند نه به میکرب آن و می گوید اگر چیز نجسی را در آب کر بشویند اگر رنگ و مزه آب تغییر نکند . آب کر پاک است و قابل استفاده. این مجتهد که عقلش اینقدر کار نمی کند که بفهمد کسی که چیز نجسی را در آبی شسته هرگز رغبت نخواهد کرد برای بار دوم آب را بچشد تا بداند آب پاک باقی مانده یا خیر. حال انتظار دارید چنین شخصی برای من مبهمات قرآن را بشکافد. پر واضح است که چنین شخصی با چنینی ذهن روشن چه مزخرفاتی تحویل من خواهد داد آنچه در این مقاله مد نظر من است این است که از جوانان عزیز که سازنده ایران فردا هستند خواهش کنم قرآن را یک بار هم که شده به فارسی بخوانند. و خواندن آن را به دیگران هم توصیه کنند. اما خواندن گذرا هم کافی نیست آن را برای خود تجزیه و تحلیل کنید. هیچ وقت هم در صدد توجیه بر نیایید. تا به یاری شما دکانداران دین کاسه و کوزه هاشان را جمع کنند.

چیزی که در اولین لحظات خواندن قرآن متوجه میشویم عدم انسجام آیه های قرآن هست می گویند قرآن آیه به آیه نازل شده پس معیار سوره بندی بر چه اساسیست در یک سوره هم میتوانی درباره احکام حج بخوانی هم افسانه موسی هم داستان خلقت آدم. دیگر اینکه بسیاری از مطالب تکراری است مثل اینکه نویسنده قرآن فراموش می کرده که برای مثال داستان موسی و قوم لوط و . . . . ده بار دیگر هم گفته است بر این اساس این نکته در ذهن خواننده خطور می کند که نویسنده قرآن ذهنی معشوش داشته است. طبق گفته عایشه زمانی که وحی بر پیغمبر نازل می شد حضرت دچار تکان های شدیدی میشد ما (زنان پیغمبر)ردایش را بر رویش میکشیدیم و زمانیکه این حالت بر طرف می شد بر پیشانی ایشان عرق نشسته بود بعد ابراز می داشت که وحی بر او نازل شده است(رجوع کنید به کتاب عایشه بعد از مرگ پیغمبر). اما این حالات بیشتر یک انسان غشی را در ذهن تداعی می کند. چرا که خیلی اوقات وقتی در بین جمع یارانش بود بر حسب احتیاج وحی بر او نازل می شد. اما گزارشی در مورد این تقلا داده نشده بعضی توجیه می کنند که وحی سنگین هست وحی از طریق جبرئیل بر محمد نازل می شد چرا اگر تحمل وحی بسیار سنگین هست چنین گزارش هایی در رابطه با حضرت موسی که خدا با صوت خود با او سخن می گفت داده نشده. چرا در بین پیامبران تنها محمد چند بار اقدام به خودکشی کرد(طبق آنچه در حدیث

صحیح بخاری گفته شده) طبق این احادیث محمد از سلامت روانی چندانی بر خوردار نبوده چنین گزارشهایی در رابطه با هیچ پیغمبری داده نشده.

خواندن علت شان نزول بسیاری از آیات ما را متوجه شخصیت نا متعادل حضرت محمد می سازد تا جایی که آیشه به پیغمبر می گوید به نظر می رسد خدای تو آماده است تا هر لحظه خواسته های ترا اجابت کند در زمانی که اسیران همه زنان شوهر دار هستند آیه ای نازل می شود که زنان شوهر داری که در جنگ به اسارت گرفته شدند بر جنگجویان حلال می شود در جایی که ازدواج با زن مطلقه پسر خوانده حرام است. آیه ای نازل شده و این ازدواج را برای محمد قانونی می کند در وقتی که مردم از انفال سوال می کنند (انفال یعنی غنایمی که بدون جنگ از دشمنان به دست می آید و زمین های خراب بی مالک معادن بیشه ها. . . خلاصه هر چیز بی رنج مردم بدست آمده باشد.) بلا فاصله آیه ای نازل می شود که بگو انفال مخصوص خدا و پیامبرش می باشد. در زمانیکه نوبت زنانش را رعایت نمی کند و زنانش ابراز نارضایتی می کنند. آیه نازل می شود که لازم نیست نوبت زنان را رعایت کنی هر وقت خواستی هر کدام را پیش بکش و دیگری را پس بزن معلوم نیست خدا چگونه به پیامبرش که باید الگویی رعایت عدالت بین زنانش باشد چنین مجوز هایی می دهد. اما مردان دیگر به شرط رعایت انصاف می توانند 4 زن اختیار کنند معلوم نیست چگونه وقتی پیامبر خدا نتوانسته انصاف را رعایت کند مردان معمولی چگونه می توانند از پیامبر خدا بهتر باشند. از اینها که بگذریم چگونه می توانید مدعی شوید که قرآن دستکاری نشده است زمانیکه که قرآن توسط عثمان جمع اوری شد چند نفر از حافظان وحی مرده بودند. از طرفی وقتی قرآن گردآوری شد بقیه قرآن ها سوزانده شدند و قرآنی که در حال حاضر باقیست تنها قرآن به جا مانده است مگر بقیه قرآن ها دارای چه محتویاتی بودند که باید سوزانده می شدند. عایشه تنها کسی بود که تمامی قرآن را یکجا از بر داشت. دیگر حافظان وحی هر کدام فقط پاره ای از قرآن را از حفظ داشتند. اما عثمان در گرد هم آیی تدوین قرآن او را دعوت نکرد بعد ها عایشه علت شرکت در توطئه قتل عثمان را همین عنوان کرد که عثمان چون می دانست من همه قرآن را می دانم مرا دعوت نکرد تا

به را حتی بتواند در آن دخل و تصرف کند. (رجوع کنید به کتاب عایشه بعد از مرگ پیغمبر)

عمر گفت هیچ کدام از شما نگویید. که من همه قرآن را کسب کردم بلکه بگوید آنچه کسب کردم کامل است. چگونه می دانید که همه

قرآن را کسب کردید (اطقان بخش 3 ص 72) در همین صفحه از کتاب نوشته شده که عایشه گفت سوره احزاب در زمان محمد 200 آیه بود اما در زمان عثمان به 73 آیه تقلیل پیدا کرد.

علت نبودن بسم الله الرحمن الرحیم در ابتدای سوره توبه نیز به این علت است که در حدود 157 آیه از ابتدای این سوره حذف شده. در صفحه 184 کتاب اطلاق می خوانیم که در نسخه ای از قرآن که در دست ابن مسعود بود در سوره توبه بسم الرحمن الرحیم وجود داشته است. و در همین صفحه ذکر شده که سوره توبه به بلندی سوره بقره بوده است در زمان جمع آوری قرآن برای هر آیه 2 شاهد باید گواهی می دادند. اما آخرین آیه سوره توبه را فقط خزیمه می دانست اما زید گفت این آیه را ثبت کنید چون پیامبر گفت شهادت خزیمه برابر است با شهادت دو نفر. اما وقتی عمر آیه ای از احزاب را که در مورد سنگسار زن و مرد زناکار است قرائت کرد چون تنها کسی بود که این آیه را ثبت کرده بود از او پذیرفته نشد (ص 75 کتاب اطلاق). قسمتی از آیه که مربوط به شیر دادن و همینطور در باره سنگسار است و در اختیار عایشه بود در روز به خاک سپاری محمد توسط يك بز خورده شد (اطقان. جلد 8 بخش 2 ص 235-236)

در اینجا سوالاتی را که در رابطه با بسیاری از سوره های قرآن برایم پیش آمده مطرح میکنم. شاید این سوالات برای شما هم مطرح شده باشد.

سوره بقره:

آیه 5 سوره بقره می گوید کافران را یکسان است بترسانی یا نترسانی ایمان نخواهند آورد و در ادامه این آیه میگوید قهر خدا بر دلها و گوشها و چشمهای آنها مهر نهاده تا فهم حقایق الهی را نکنند و ایشان را در قیامت عذابی سخت خواهد بود.

طبق این آیه ظهور پیامبران کاری بیهوده و عبث می باشد حال با این مهري که خود خدا بر فهمشان زده معلوم نیست به چه جرمی باید به جهنم بروند در آیه 9 همین سوره گفته شده دلهاي آنها مريض است پس خدا بر مرض ایشان بیفزاید. چرا این خدای مهربان به جای اینکه مريض خودش را خوب کند او را مريض تر می کند.



در آیه 28 همین سوره می گوید: او خدایی است که همه موجودات زمین را برای شما خلق کرد پس از آن به خلقت آسمان نظر گماشت و هفت آسمان را بر فراز یکدیگر برافراشت و او به همه چیز داناست. اگر همه موجودات برای انسان خلق شدند موجوداتی که میلیونها سال قبل از خلقت انسان نسلشان منقرض شده بود برای چه خلق شدند. از طرفی انسان جوانترین مخلوق می باشد چگونه موجودات دیگر میلیونها و شاید میلیاردها سال زودتر برای او آفریده شدند و آیا خلقت زمین قبل از خلقت آسمان است کرات و سیاراتی بسیار بسیار کهن تر از زمین در کهکشانها وجود دارد که عمر زمین نسبت به آنها بسیار جوان است و هیچ فضا نوردی نگفته که آسمان هفت طبقه است.

در آیه 29 همین سوره می گوید: به یاد آر آنگاه که پروردگار فرشتگان را فرمود من در زمین خلیفه ای خواهم گماشت. گفتند آیا کسانی خواهی گماشت که در زمین فساد کنند و خونها ریزند و حال آنکه ما خود ترا تسبیح و تقدیس می کنیم خداوند فرمود من چیزی می دانم که شما نمی دانید.

در ادامه میگوید خدا اسما را به انسان یاد داد. سپس به فرشتگان گفت اگر در دعوی خود صادقید اسما را بیان کنید گفتند جز آنچه به ما آموخته‌ای چیز دیگری نمیدانیم. اما آدم حقایق اسما را برای ملانک گفت سپس خدا به فرشتگان گفت اکنون دانستید که من بر غیب آسمانها و زمین دانا و بر آنچه آشکار و پنهان می سازید آگاهم چگونه فرشتگان قبل از خلق انسان از آینده خبر داشتند و می دانستند که بشر بر روی زمین به فساد خواهد پرداخت. اما از اسما بی اطلاع بودند مگر نه اینکه فرشتگان از مجردات هستند و در نهایت کمال خود خلق شده اند. پس این نقصان ندانستن اسما از کجاست مگر قرار نیست که فرشتگان مطیع امر خدا باشند چگونه به خود اجازه دادند روی حرف خدا حرف بزنند. و چگونه خدا در جایی که فرشتگان حضور ندارند اسما را به آدم می آموزد. تا وقتی در حضورشان از او سوال می کند شرمند نادانی انسان نشود. یادم میآید وقتی زبانکده می رفتم معلمی آمریکایی داشتیم که قبل از امتحان جواب همه سوالها را به ما میداد. تا مدیر زبانکده فکر کند که معلم خوبی بوده که سطح نمره شاکردانش بالاست. اگر گاهی مدیر زبانکده به کلاس سر میزد درس روز قبل را که تمام سوالاتش را جواب داده بود تکرار میکرد وقتی خدا خودش اسما را به انسان یاد داده چگونه می تواند مباحثات کند و بگوید اکنون دانستید که من بر غیب آسمانها و زمین دانا هستم.

چون اگر این اسما را به فرشتگان آموخته بود آنها نیز از عهده جواب بر می آمدند.

چرا خدا امر میکند به غیر خدا سجده نکنید اما حرف خودش را نقض می کند و فرشتگان را مجبور به سجده بر انسان می کند. خدا در قرآن گفته هر کس به اندازه ذره ای خوبی یا بدی کند جزای آن را خواهد دید چگونه خدا سالها عبادت شیطان را نادیده می گیرد و جهنم ابدی را فقط به دلیل یک نا فرمانی جایگاه او می سازد. اگر شیطان فرشته بود چگونه گناه نا فرمانی خدا را انجام داد. در هیچ جای قرآن گفته نشده که به جنها گفته شد بر انسان سجده کنید بلکه در همه جا گفته شده خدا به فرشتگان گفت بر انسان سجده کنید. اگر شیطان از آتش است چگونه در آتش خواهد سوخت. شیطان در ازلی و ابدی بودن خود را با خدا شریک می سازد چون از خدا مهلت خواست تا قیامت به او فرصت دهد و خدا پذیرفت اما قدرت نفوذ کلامش از خدا بیشتر بود. چون خدا به انسان گفت از این میوه نخور اما انسان نا فرمانی کرد و خورد. اما شیطان گفت بخور و خورد قدرت نفوذ کلام کدام یک بیشتر بوده است؟ شیطان از خدا مهربان تر است چون او به فریب همه انسانها می کوشد اما خدا بین بندگان فرق می گذارد در خیلی از جا های قرآن گفته شده خدا هر که را بخواهد هدایت می کند و هر که را نخواهد گمراه می کند. خدا مرد را بر زن برتری داده نمونه این تبعیضها در قرآن بسیار است که به موقع به آنها خواهیم پرداخت.

گفته شده که شیطان از جنس آتش است و همینطور گفته شده او در بارگاه خدا بود و به سبب نا فرمانی خدا از بارگاه خدا رانده شد و به بهشت آمد تا به فریب انسان بکوشد. اگر آتش عنصری مادی است چگونه چیزی با خواص مادی در بارگاه خدا بود مگر خدا جا و مکان اشغال می کند؟ چرا نوع انسان به خاطر نافرمانی جدش باید در رنج باشد. آیا آدم و حوا از یکنواختی بهشت به ستوه نیامده بودند. آیا تنوع طلبی آنها را به نافرمانی وا نداشت.

می گویند پس از خوردن میوه ممنوعه بود که انسان به هشیاری دست یافت و ابتدا خود را با برگ درختان پوشاند چرا خدا از آگاه شدن انسان بیم داشت در ابتدای این سوره دیدیم که خدا گفت خدا زمین را خلق کرد و سپس به خلق آسمانها پرداخت هر چند که از نظر علمی این آیه نمی تواند درست باشد اما اگر بنا بود انسان در بهشت زندگی کند برای چه قبل از آن زمین را خلق کرد وقتی بنا بود انسان در بهشت زندگی کند دیگر لازم نبود زمین و هر چه در آسمانها و زمین هست از جمله حیوانات منقرض شده مثل دایناسورها برای او خلق شود چرا خدا فقط دو انسان خلق کرد که نسل انسان حرام زاده باشد.

آیه 46 سوره بقره: باز در این سوره نمونه ای از تبعیض خدا را شاهد می شویم (ای بنی اسرائیل یاد کنید از نعمت هایی که به شما عطا کردم و شما را بر عالمیان برتری دادم) مگر ما آفریده یک خدا نیستیم چرا بنی اسرائیل را بر عالمیان برتری داد.

آیه 48 سوره بقره می گوید (و به یاد آریدهنگامی که شما را از ستم فرعونیان نجات دادیم که از آنها سخت در شکنجه بودید تا به حدی که پسران شما را کشته و زنانتان را نگاه می داشتند و این بلا و امتحانی بزرگ بود. ) یک امتحن در چه زمانی امتحان میگیرد.

اگر خدا به اعمال ما آگاه است امتحان برای چیست و اگر امتحان خدا با امتحان بشر قابل قیاس نیست و به قول مفسرین وسیله ای

برای ظهور و شکوفایی نیرو های بالقوه بشری است. آیا اگر من از امتحان سر بلند بیرون نیام غیر از این است که امتحان با تواناییهای من سازگاری نداشته. از طرفی خودم نیز از امتحانی که در آن شرکت داشتم بی اطلاع بودم؟ چه منصفانه هست این آزمایش و طبق این آیه که ستم فرعونیان بلا و امتحان بزرگی بود می توان نتیجه گیری کرد که خود خدا فرعون را برای آزمایش قوم یهود مامور شکنجه آنان کرد بنا براین فرعون از طرفی مامور خدا برای آزمایش می شود و از طرف دیگر مورد قهر خدا قرار میگیرد.

آیه 53 سوره بقره می گوید (و یاد کنید موقعی را که موسی به قوم خود گفت: ای قوم شما از جهالت گوساله پرست شدید و به نفس خود ستم کردید. اکنون به سوی خدا بازگردید و به کیفر جهالت خود به کشتن یکدیگر تیغ برکشید. این به پیشگاه خدا بهترین کفاره عمل شمامست آنگاه از شما در گذشت و توبه شما را پذیرفت که خدا بسیار توبه پذیر و مهربان است. ) دقت کنید کفاره جهالت را که گفته شده بهترین کفاره هست چه عمل انسانی است. کشیدن تیغ بر یکدیگر آیه 54 سوره بقره می گوید ( به یاد آرید وقتی که گفتید ای موسی ما به تو ایمان نمی آوریم مگر آنکه خدا را آشکارا ببینیم پس صاعقه ای سوزان بر شما فرود آمد و آن را به چشم خود مشا هده کردید) چگونه خدای نادیدنی که گفته شده در قیامت هم نمی توان خدا را دید برای قوم بنی اسرائیل دیدنی می شود و جسمیت می یابد. خدایی که تغییر پذیر باشد نمی تواند خدا باشد شما مسلمان ها با داشتن چنین آیه ای چگونه می توانید با این گفته مسیحیان که عیسی پسر خداست به مخالفت بر خیزید.

آیه 62 سوره بقره میگوید ( و ای بنی اسرائیل یاد آرید وقتی که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بر بالای سر شما فرا داشتیم و دستور دادیم که احکام تورات را با عقیده محکم پیروی کنید و پیوسته آن را در نظر بگیرید باشد که رستگار شوید) طبق این آیه برافراشته شدن کوه طور بعد از گرفتن پیمان از بنی اسرائیل است. لازم به توضیح نیست که چقدر این آیه از حقایق علمی بدور است و اگر منظور از بر افراشتن کوه طور در ابتدای خلقت است. آوردن این جمله پس از گرفتن پیمان از بنی اسرائیل چیزی به جز هذیان گویی و حرف بی ربط زدن نویسنده قرآن تداعی نمی کند.

آیه 64 همین سوره می گوید محققاً" دانستید جماعتی از شما که حرمت روز شنبه را نگه نداشتند آنان را مسخ کردیم و گفتیم بوزینه شوید بوزینه شدن جزای کسی است که در روز شنبه به خاطر نیاز" به ماهیگیری پرداخته است مثل اینکه در روز شنبه حرمت تنبلی و گرسنگی کشیدن در زمانیکه وسایل تفریحی برای روزهای تعطیل به اندازه این دوران نبوده است" نزد خدا بیشتر از کسب معاش و بهره مندی از اوقات فراغت است آیه 66 تا 73 همه در رابطه با چگونگی گاو قربانی است که خداوند دستور ذبح آن را داده است.

رنگ' پیری' جوانی' چاقی و یا لاغری این گاو برای خدا حائز اهمیت است. آیا خدا نمی توانست کشته را بدون درخواست یک قربانی زنده کند و آیا اگر این گاو زرد نبود. لاغر بود و پیر چه لطمه ای به قدرت خدا میزد. اصلاً چرا خدا باید تقاضای قربانی بکند.

در آیه 101 می گوید ( و دیوان به مردم چیزی که میان زن وشوهرها جدایی افکند می آموختند و زیان نمی رسانیدند به کسی مگر آنکه خدا بخواهد و چیزی که می آموختند زیان می رسانید و سود نمی بخشید و در آیه 104 می گوید لیکن خدا به فضل و رحمت خود هر که را بخواهد مخصوص می گرداند. ) چیزی که در این آیه مورد نظر هست این است که به موجودات خیالی نظیر دیو موجودیت می بخشد و از طرف دیگر متذکر می شود که این دیوان فقط با خواست خدا زیان می رسانند. این چه خدایی است که به دیوان مجوز زیان رساندن می دهد و همینطور آیه ای نظیر آیه 104 این مسئله را در ذهن تداعی می کند که افرادی که مخصوص گشته اند به واسطه فضل خدا مخصوص گشته اند و سعی و تلاش اینان در اینگونه موارد هیچ گونه نقشی نداشته است. آیاتی از این نوع که از انسان سلب اختیار می کند در قرآن فراوان است معلوم نیست در صورت عدم اختیار و محکوم به سرنوشت مقدر شده دیگر بهشت و جهنم برای چیست.



البته نا گفته نماند که در مقابل این آیات فراوان که انسان را به صورت بنده و اسیر خدا معرفی می کند آیاتی هست که انسان را آزاد در سرنوشت خویش معرفی میکند که این نوع آیات از طرفی با بیشتر آیه های قرآن که انسان را موجودی می داند که گمراه بودن یا هدایت یافتنش بسته به خواست خداست در تضاد می باشد. و از طرف دیگر با منطق انسان سر ناسازگاری دارد مثلاً" می گوید خدا سرنوشت هیچ قومی را تا خود آن قوم نخواهد تغییر نخواهد داد. اگر به اختیار خود خواستیم سرنوشتمان را تغییر بدهیم و دادیم این وسط خدا چه کاره است و اگر ما خواستیم سرنوشتمان را تغییر بدهیم و اراده خدا شرط تحقق این تغییر است پس زحمت اراده کردن ما برای چیست.

آیه 182 سوره بقره به سفارش روزه می پردازد و می گوید این دستور برای این است که پرهیزکار شوید.

در آیه 183 ذکر می کند که اگر بنا به دلایلی مثل سفر یا بیماری نتوانستید روزه بگیرید، عوض هر روز فدا دهید. یک مد طعام آنقدر که فقیر گرسنه ای سیر شود. اگر فایده روزی در رسیدن به پرهیزکاریست طعام دادن به گرسنه چونه مرا به پرهیزکاری خواهد کشاند وجود چنین آیه ای سبب شده که دکان داران دین برای دیگر امور عبادی نیز برای خود قوانین غیر معقول بتراشند تا در پناه آن به نوابی برسند. مثلاً کسی که مرده پسر بزرگش نماز های نخوانده او را برایش بخواند و اگر پسری نداشت به سیدی پول بدهند تا نماز های نخوانده او را جبران کند. یا کسی که نتواند به سفر حج برود باید به کسی پول بدهد تا نایب الزیارة او در این امر عبادت باشد. معلوم نیست چگونه فیض این عبادات نصیب کسی می شود که خود کمترین حضوری در انجام این فریاض نداشته است بنا بر این هر کس می تواند تمام نماز و روزه خود را بخرد. یا حتی پول دو برابر بدهد تا نماز بیشتر برایش بخوانند. که آن دنیا حوریان بهشتی که نصیبش میشوند، دو برابر شوند.

آیه 186 سوره بقره می گوید: ( برای شما حلال شد در شبهای ماه رمضان مباشرت با زنان خود که آنها جامه شما هستند خدا دانست که شما در کار مباشرت زنان به نا فرمائی و اطاعت نفس خود را در ورطه گناه می افکنید لذا از حکم حرمت در گذشت و گناه شما را بخشید از اکنون در شب رمضان رواست که با زنهائی خود به حلال مباشرت کنید و از خداوند آنچه مقرر کرده بخواهید. . . . اگر قوانین خدا لا یتغیر است چگونه در اینجا که مردم به محمد رجوع کرده و در خواست می کنند که خدا در این قانونش به آنها تخفیف دهد. این قانون تغییر میکند اگر خدا به همه چیز آگاه است چگونه نمی دانست که قانون سختی برای مرد عرب وضع کرده. گناه قاعدتا" باید به کاری گفته شود که نتیجه آن کار به شخص یا اطرافیانش لطمه ای جسمی یا روحی . . . وارد کند حال چگونه یک امر در یک لحظه گناه و در لحظه دیگر غیر گناه می شود. آیا نتایج یک ماه با زن خود مباشرت نداشتن بر جسم یا اعصاب مرد نا مطلوب تر است یا ثواب یک ماه مباشرت نداشتن به خاطر پرهیزکار شدن. خدا در اینجا در دستور خود تجدید نظر می کند معلوم نیست خدا با این همه علمش چگونه اشتباه می کند.

در آیه 188 این سوره گفته شده: ( ای پیغمبر، اگر از تو سؤال کنند که سبب بدر و هلال ماه چیست جواب بده که در آن تعیین اوقات عبادت حج و معاملات مردم است و نیکوکاری به این نیست که از پشت دیوار به خانه در آید چه این کار ناشایسته است نیکویی آن است که پارسا باشید و به هر کار از راه آن داخل شوید و تقوی پیشه کنید که رستگار شوید. )

اول از همه به انسجام این آیه توجه کنید بعد از صحبت از علت بدر و هلال ماه بلا فاصله می گوید نیکو کاری به این نیست از پشت دیوار به خانه در آید. این دو چه ربطی به هم دارند. آیات بی سر و ته نظیر این در قرآن فراوان است

دوم: آیا کره ماه و زمین میلیارد ها سال قبل برای تعیین ایام حج و معاملات آفریده شدند؟

کسانی که مدعی هستند اسلام دین صلح جوست و نام اسلام هم از تسلیم گرفته شده آیات 190 تا 196 سوره بقره را بخوانند که چگونه امر به کشتن کافران می کند. هر جا مشرکان را یافتید به قتل رسانید با کافران جهاد کنید تا فتنه و فساد از روی زمین برطرف شود و همه را آیین خدا باشد. آیا کافران مکه و مدینه قبل از ظهور اسلام به زور شمشیر یهودیان و مسیحیان را به کفر دعوت می کردند فتنه در جنگ و خون ریزی است یا آزادانه زیستن با کیش و مذهب خود.

و در ذیل همین آیات گفته شده هر کس از عمره تمتع به حج باز آید هر چه میسر و مقدور اوست از جنس شتر و گاو و گوسفند قربانی کند کشتن این همه حیوان چه دردی از مردم دوا میکند رسوم عبادی که دردی از درد مردم دوا نکند به چه کار می آید. که این رسم نه تنها دردی را دوا نمی کند برای عرب بدبخت از نظر بهداشتی صد در صد دارای مشکلاتی هم بوده است.

آیه 216 سوره بقره می گوید: ( ای پیغمبر اگر مردم از تو راجع به جنگ در ما ههای حرام سوال کنند بگو گناهی است بزرگ ولی باز داشتن خلق از راه خدا و پایمال کردن حرمت حرم خدا و بیرون کردن اهل حرم بسیار گناه بزرگتری است و فتنه گری فساد انگیز تر از قتل است و کافران پیوسته با شما کارزار کنند. . . . )

این عرب بدبخت، 4 ماه از سال را بدون دغدغه جنگ بسر میبرد اما رسول خدا، این 4 ماه را هم از آنها گرفت.

آیا می دانید علت اینکه عربها دختران خود را زنده به گور می کردند چه بود؟ علت آن بود که نمی خواستند دخترانشان در جنگ ها اسیر بشوند. چون هر قبیله ای بر قبیله دیگر پیروز می شد دختران و زنانشان را به اسارت می گرفتند و برای مرد عرب ننگ بود که دخترش به اسارت برود. اما حضرت محمد به این رسم ننگین به اسارت گرفتن زنان و دختران دامن زد منظور من از آوردن این مطلب در اینجا این بود که محمد خیلی از رسوم خوب مثل حرام بودن جنگ در ماه های حرام راز بین برد و به بعضی اعمال بد آن دوران دامن زد. البته ناگفته نماند که بعضی از رسوم جاهلیت را کماکان به حال خود باقی گذاشت مثلاً سعی بین صفا و مروه رسمی است که از زمان جاهلیت به جا مانده.

آیه 220 سوره بقره می گوید ( با زنان مشرک ازدواج نکنید. مگر آنکه ایمان آرند و همانا کنیز با ایمان بهتر از زن آزاد مشرک است هر چند از حسن جمال او به شگفت آید و زن به مشرکان مدهید مگر آنکه ایمان آرند و همانا بنده مؤمن بسی بهتر از آزاد مشرک است. .... )

در اینجا پایه محبت و دوستی و مراوده به جای اینکه بر انسانیت گذاشته شود بر مذهب فرد گذاشته شده است. از طرفی آپارتاید اسلامی به خوبی در آن مشاهده می شود چون این جمله که کنیز با ایمان بهتر از زن آزاد مشرک است بطور غیر مستقیم این معنی را در ذهن تداعی می کند که زن آزاد مؤمن از کنیز آزاد مؤمن بهتر است.

آیه 221 سوره بقره می گوید: و سؤال کنند از تو درباره عادت ماهانه زنان بگو آن رنجی است برای زنان.

آیا عادت ماهانه چیزی به جز نشان دهنده کار دستگاه تناسلی زنان است و نتیجه طبیعی کارکرد هورمونهای خاص است. آیا مراد از این خونروش رنج برای زنان است. اگر اینطور است خدای بد جنسی داریم.

آیه 222 سوره بقره می گوید: زنان شما کشتزار شما نیستند پس برای کشت بدانها نزدیک شوید. لازم به توضیح نیست که این آیه چقدر منزلت زنان را پایین می آورد.

آیه 227 سوره بقره می گوید: ( زنهایی که طلاق داده شدند از شوهر کردن خودداری کنند تا سه پاکي بر آنها بگذرد. ) علت این سه ماه عده نگهداشتن را این می دانند که اگر زن آبستن است مشخص شود. اما با يك پاکي هم می توان فهمید که زنی حامله هست یا نه و در این دوره حتی نیازی به وجود عادت ماهانه برای مطمئن شدن از عدم وجود جنین نیست چون با يك آزمایش ساده حتی در روزهای اول حاملگی می توان به این مسئله پی برد. اما شاید این سه ماه مصلحتهای دیگری هم داشته باشد که من از آن بی اطلاعم. چیزی که در اینجا برای من سؤال است این است که چرا حضرت محمد با یکی از زنان اسیری که دختر رئیس یکی از قبایل یهود بود، در همان شبی که پدر، برادرو شوهرش را از دست داده بود ازدواج کرد. ( <http://www.prophetmuhammed.org/> برای اطلاع بیشتر به کتاب طبقات یا به این سایت اسلامی در اینترنت مراجعه کنید.

مگر نباید این زن سه پاکي را بعد از مرگ شوهرش پشت سر می گذاشت؟ در صورتی که در آیه 232 همین سوره گفته شده مردانی که بمیرند و زنانشان زنده مانند آن زنان از شوهر کردن باید خودداری کنند تا مدت 4 ماه و ده روز بگذرد.

در ادامه این آیه می گوید: زنان را بر شوهران حقوق مشروعی است چنانچه شوهران را بر زنان لیکن مردان را بر زنان فزونی و برتری است خودتان مشاهده می کنید که چگونه این آیه ابزاری برای تحقیر زن و فخر فروشی مردان خواهد شد.

آیه 246 این سوره باز مضمونی به جز اینکه خدا هر که را بخواهد به فیض خود مخصوص می گرداند ندارد و آیه 252 متذکر میشود که خدا حتی بین پیغمبرانش تبعیض قائل می شود در این آیه می گوید این پیغمبران را برخی را بر بعضی برتری و فضیلت دادیم. بعضی رفعت مقام یافته و عیسی پسر مریم را معجزات آشکار دادیم و او را به روح القدس نیرو بخشیدیم و اگر خدا می خواست پس از فرستادن پیامبران و معجزات آشکار مردم با یکدیگر به خصومت و قتال بر نمی آمدند لیکن از



آن به خلاف و دشمنی با یکدیگر بر خواستند که برخی ایمان آورده و برخی کافر شدند. اگر خدا می خواست با هم بر سر جنگ و نزاع نبودند. . . . .

در آیات بسیاری از جمله آیه 253 سوره بقره انسانها را به انفاق دعوت کرده و چه بسا جزای کسانی را که از مال خود انفاق نکرده آتش جهنم نامیده. من منکر این که یاری رساندن به دیگران عملی پسندیده است نیستیم اما چرا خدا به او هم مال و منال نداد تا محتاج من نباشد چیزی را که خدا از او دریغ کرده من باید جبران کنم یعنی من باید از خدا مهربانتر باشم و گرنه جایگاه آتش جهنم است.

آیه 181 سوره بقره می گوید: ( . . . ) و بایست نویسنده درستکاری معامله میان شما را بنویسد و مدیون امضاء کند و از خدا بترسد از آنچه مقرر شده چیزی نگاهدو اگر مدیون سفیه و یا صغیر باشد صلاحیت امضاء ندارد ولی او به عدل و درستی امضاء کند و دو تن از مردان گواه آرید و اگر دو مرد نیابید یک تن مرد و دو تن زن هر که را طرفین راضی شوند گواه گیرند. . . . )

اول اینکه جمله سفیه و صغیر صلاحیت امضاء ندارد با جمله ولی او به عدل و درستی امضاء کند در تضاد است دوم اینکه شهادت دو زن را برابر شهادت یک مرد می داند. حتی اگر بخواهیم توجیه کنیم که زنان در برخورد با مسائل احساسی برخورد میکنند گواهی دادن هیچ ارتباطی به احساسات ندارد. مسئله شهادت دادن حتی نیار به استنباط و تجزیه و تحلیل هم ندارد که بگوییم احساسات مانع نتیجه گیری یا تصمیم صحیح می باشد.

آیه 283 می گوید: ( آنچه در آسمانها وزمین هست همه ملك خداست و اگر آنچه را که در دل دارید آشکار یا مخفی کنید همه را در محاسبه شما خواهد آورد. آنگاه هر که را خواهد ببخشد و هر که را بخواهد عذاب کند و خداوند بر هر چیزی توانست). در آیات فراوانی از قرآن دیدیم که می گوید خدا هر که را بخواهد هدایت و هر که را بخواهد گمراه می کند. آیه ای از قبیل آیه 283 متذکر می شود که تبعیض خدا در آن دنیا هم شامل حال انسان ها خواهد شد. معلوم نیست گمراهان در آن دنیا طبق چه معیار خدا بخشیده یا عذاب خواهند شد. البته همه این گمراهان به خواست خدا گمراه شده بودند.

آیه 285 می گوید: ( خدا هیچ کس را تکلیف نکند مگر به قدر توانایی او نیکی های هر شخص به سود خود او و بدیهای هر شخص به زیان خود اوست بار پروردگارا ما را بر آنچه به فراموشی یا به خطا کردیم مواخذه نکن. بار پروردگارا تکلیف گران و طاقت فرسا چنانکه بر پیشینیان نهادی بر ما مگذار بار پروردگارا بار تکلیفی فوق طاقت ما بر دوش ما منه و بیمارز و ببخش گناه ما را و بر ما رحمت فرما تنها سلطان ما و یار و یاور ما تویی ما را بر گروه کافران یاری فرما).

اول اینکه اگر خدا هیچ کسی را تکلیف نکند مگر به قدر توانایی او پس این آزمایش خدا چیست که بدون آگاهی دادن به من مرا می آزماید. مگر نه اینکه باید قبل از امتحان خود را برای امتحان آماده کنم. از طرفی جمله خدایا تکلیف گران و طاقت فرسا چنانکه بر پیشینیان نهادی بر ما مگذار با جمله فوق در تضاد است. این به معنی این است که خدا در گذشته تکلیفی بالاتر از حد توان قومی بر او تحمیل نموده حال ما از او می خواهیم که این رفتار را برای ما تکرار نکند. این آیه بیشتر شبیه به دعا و نیایش است تا اینکه سخن خدا به پیغمبرش مگر همه قرآن سخن خدا نیست پس این جمله دعایی چیست؟

سوره آل عمران:

ابتدای سوره می گوید: (الم.) در ابتدای خیلی از سوره ها چنین کلماتی است حتی مفسرین نمی دانند معنی این کلمات چیست کتابی که راهنمای بشر برای همه زمانهاست چرا باید حاوی کلمات مرموز باشد. این کلمات چه گره ای از زندگی بشر امروزه حل میکند.

خدا که نباید حرف بیهوده بزند.

آیه 6 سوره آل عمران می گوید: ( اوست خدایی که قرآن را به تو فرستاد که برخی از آن کتاب آیات محکم است که آنها اصل و مرجع سایر آیات کتاب خواهد بود و برخی دیگر آیاتی است متشابه تا آنکه گروهی که دردلشان میل به باطل است از پی متشابه رفته و امتحان شده تا به تاویل کردن آن در دین راه شبهه و فتنه گری پدید آرند. در صورتی که تاویل آن جز خدا نداند و اهل دانش گویند ما به همه آن کتاب گرویدیم که همه محکم و متشابه از جانب خدا آمده و بر این دانش و بر این معنی تنها خردمندان عالم آگاهند. )

دقت کنید که قرآن که باید کتاب هدایت باشد با آیات متشابه خود چگونه مسببات فتنه و شبهه را در راه دین بوجود می آورد. معلوم نیست چرا باید خدا فتنه گری کند. از طرفی تاویل این آیات را کسی جز خدا نمی داند پس خدا قرآن را برای

خودش فرستاده نه براي بشر و از طرفي مي گويد بر اين دانش و بر اين معني تنها خردمندان عالم آگاهند. پس قرآن براي قشري خاص قابل استفاده است بقيه براي امتحان خدا بايد آيات متشابه را تاويلي کنند که به جاي سعادت راه به فتنه گري برند. تازه طبق آنچه در آيه 7 که در ادامه سوره 6 است مي گويد: که آنها دائم با تضرع گویند بار الها دلهاي ما را به باطل ميل مده پس از آنکه به حق هدايت فرمودي به ما از لطف خویش اجر کامل عطا فرما همانا تویی بخشنده بي عوض و بي منت. طبق اين آيه براي اينکه آيات متشابه آنها ( خردمندان عالم ) را به گمراهي نکشانند بايد به درگاه خدا زاري کنند که دلهاي آنان را به باطل ميل ندهد. حتي ايمان نمي توانند مطمئن باشند که پس از اینکه به حق هدايت يافتند دوباره خدا دلهاي آنان را به باطل سوق نهد و در ادامه اين بشر هدايت يافته مزد خود را از خدا مي خواهد. يعني با خدا داد وستد مي کند.

آيه 12 سوره آل عمران مي گويد: ( نشانه و آيتي از لطف خدا به شما مؤمنين اين است که چون دو گروه با يکديگر روبرو شوند گروه مؤمنان را کافران دو برابر به چشم خود بينند و خداوند ياري و توانايي دهد به هر که خواهد البته به اين آيت الهي اهل بصيرت اعتبار جویند. )

طبق اين آيه پيروز شدن در جنگها هم وابسته به خواست خداست. و تاکتيک نظامي و مهارت و تعداد نفرات نقشي ايفا نمي کند معلوم نيست چرا لشکر امام حسين در چشم دشمنان دو برابر نشد در صورتي که حتي دو برابر شدن تعداد نفراتش باز هم دردي دوا نمي کرد. چرا که تازه عده آنها به 144 مي رسيد که در برابر نيروي 3000 نفري دشمن باز هم کم بودند. حتماً خواست خدا بوده که نوه پيغمبر شکست بخورد.

آيه 14 سوره آل عمران مي گويد ( اي پيغمبر با امت بگو مي خواهيد شما را آگاه کنم به بهتر از اينها که محبوب شما مردم دنياست براي آنان که تقوي پيشه کنند نزد خدا باغ هاي بهشتي است که زير درختان آن نهر ها جاري است و در آن جاويد متعم هستند و زنان پاکيزه و آراسته و خشنودي خدا و خداوند به حال بندگان بيناست) اين آيه وعده نسيه اي که مي دهد فقط براي مردان است. لابد ما زنان فقط به خشنودي خدا و ديدن درختان بايد اکتفا کنیم.

آيه 25 سوره آل عمران مي گويد: ( بگو اي پيغمبر بار خدایا اي پادشاه ملك هستي تو هر که را خواهي ملك و سلطنت بخشي و از هر که خواهي بگيري و به هر که خواهي عزت و اقتدار بخشي و هر که را بخواهي خوار گرداني هر خير و نيکويي به دست توست و تنها تو بر هر چيز توانايي) و در آيه 26 مي گويد به هر که خواهي روزي بس بيحساب دهی. طبق اين آيه علاوه بر هدايت و گمراهي که خواست خداست. يا نصرت رساندن در جنگها به مؤمنين که فقط به هر که خدا مي خواست. انجام مي شد فقر و تنگدستي، مال و ثروت، قدرت و اقتدار و روزي بيحساب هم همه به دست خداست. چنانچه در آيه 36 همين سوره مي گويد خدا بي سبب به هر که خواهد روزي بي حساب دهد. يعني اينکه خدا هيچ معياري براي فرق گذاشتن بين بندگان ندارد و هر کسي در هر طبقه اي از جامعه هست در طبقه خود باقي بماند و هيچ فقيري براي ارتقاء خود فعاليت نکند. کسي هم به فقيران کمک نکند چون اگر خدا مي خواست خودش به آنها روزي مي رساند.

آيه 41 سوره آل عمران مي گويد: ( و آنگاه فرشتگان گفتند اي مريم همانا خداوند ترا بر گزيد و پاکيزه گرداند و بر زنان جهان برتري بخشيد). طبق اين گفته قرآن حضرت مريم نه به خاطر لياقت خودش بلکه به اين دليل که خدا او را پاکيزه گردانيد بر زنان جهان بر تري بخشيد.

برتري او به چه دليل است؟ آيا خدمتي به بشريت کرده يا فقط عبادت و پارسايي او بيشتر از ديگر زنان بوده است. داستان حضرت عيسي نيز بيانگر اين مطلب است که پيامبران خدا از پيش تعيين شده اند و خود هيچ تلاشي براي رسيدن به صفات نيکو نکرده اند و گر نه کودکی که در گهواره ادعای پيامبري مي کند. کي به ساختن خویش پرداخت؟

آيه 48 سوره آل عمران به شرح معجزات عيسي مي پردازد چگونه خداوند که به همه چيز علم مطلق دارد گاهي براي خشنودي عده اي نادان آنچه را ميلاردها سال روال طبيعي خود را طي مي کرده، به ناگاه تغيير جهت داده و تنها يکبار و فقط يکبار از علل نامعلوم راه خود را ميرود. اگر قوانين خدا لايتغير است، معجزه را چگونه توجيه مي کنيد تکليف من که عهد موسي يا عيسي را درک نکرده ام چيست؟

آيه 49 همين سوره مي گويد: ( و کتاب تورات شما را تصديق مي کنم و حلال گردانم بعضي چيزهايي که شما را حرام بود و از طرف خداوند براي شما معجزه و نشانه آوردم پس اي بني اسرائيل از خدا بترسيد و مرا اطاعت کنيد)



این چندمین بار است که خدا تغییر عقیده می دهد. اگر حرام بودن چیزی به دلیل مضرات آن چیز می باشد چه دلیلی برای تغییر عقیده خدا وجود دارد و چرا در بیشتر جاهای قرآن بنای ارتباط بشر و خدا به جای اینکه بر محبت گذاشته شود بر ترس گذاشته شده است.

آیه 53 می گوید: (یهود با خدا مکر کرد و خدا هم در مقابل به آنها مکر کرد و از همه کس خدا بهتر می تواند مکر کند. ) در این آیه خداوند با تفخر از مکاری خود سخن می راند.

آیه 54 می گوید: به یاد آر وقتی که خداوند فرمود ای عیسی همانا روح تو را قبض نموده و بر آسمان بالا برم و تو را پاک و منزّه از معاشرت و آرایش کافران گردانم و پیروان تو را بر کافران تا روز قیامت برتری دهم پس آنگاه بازگشت شما به سوی من خواهد بود. . . . . )

## دین ارثی ۲

درفش کاویانی



[/http://derafsh-kavivani.com/parsi](http://derafsh-kavivani.com/parsi)

derafsh-kavivani.com